

- صَحَّحَ الْخَطَاءَ فِي التَّرْجُمَةِ: (غلط های در ترجمه را تصحیح کنید)

(تصحیح اشتباهات در ترجمه ص:7)

(بلبل ← بلبلی) (تعجب کردم ← تعجب می کنم) (دست ها ← دست هایشان) (سخن نگفتی ← سخن نمی گویی) (سخن گفته ام ← سخن می گویم) (شاهینی ← شاهین) (بلبلی ← بلبل) (این ها مردمی هستند که ← این مردم) (برای شما ← برای ایشان)

1- فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ قَالَ ثَلِثُ لَلصَّغْرِ: أَنَا أَتَعَجَّبُ مِنْ حَالِي وَحَالِكَ. در روزی از روزها بلبل بهشاهینی گفت: من از حال خویش و حال تو تعجب کردم

2- يَحْمِلُكَ الْأَشْرَافُ عَلَى أَيْدِيهِمْ مَعَ أَنَّكَ لَا تَنْطِقُ. اشراف تو را بر دست ها حمل کردند با اینکه سخن نگفتی

3- هَؤُلَاءِ النَّاسُ يُكْرِمُونِي لِأَنِّي أُصِيدُ لَهُمْ. این ها مردمی هستند که مرا گرامی داشتند زیرا برای شما شکار می کنم

(تصحیح اشتباهات در ترجمه ص:23)

(صحابه ← صحابه اش) (برپیامبر ← برآنان) (برادر مسلمان ← برادر مسلمانش) (اورا ← برادرش را) (نزد خود ← در جای خود) (کشاورز نزد پیامبر (ص) نشست ← او را کنار خود نشاند) (وحاضران ← حاضران یا پس حاضران) (شگت زده شد ← شگت زده شدند)

1- نَبِيُّ الْكَرِيمِ (ص) جَالِسٌ مَعَ بَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي مَجْلِسٍ. پیامبر بزرگوار (ص) همراه بعضی از صحابه در مجلس نشست است

2- شَاهِدَ أَحَدَ الْحَاضِرِينَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ عَلَى هَذِهِ الْهَيْئَةِ. یکی از حاضران برادر مسلمان را به آن قیافه می بیند.

3- النَّبِيُّ حِينَ شَاهَدَهُ تَفَسَّحَ فِي مَكَانِهِ لَهُ َأَجْلَسَهُ إِلَى جَانِبِهِ. پیامبر (ص) وقتی او را دید نزد خود برای او جا باز کرد و کشاورز نزد پیامبر نشست

4- تَعَجَّبَ الْحَاضِرُونَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ. حاضران از آن امر شگفت زده شد

5- دَخَلَ ذُو وَجْهِ أُسْمَرَ عَلَى أَصْحَابِ النَّبِيِّ وَشَاهَدَ أَخَذَ الْحَاضِرِينَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ. مردی سیاه پوست بر یاران پیامبر وارد شد و حاضران برادر مسلمان را دیدند

(تصحیح اشتباهات در ترجمه ص: 36)

(آنچه مشاهده کرد پیشرفت در درسش بود) پیشرفتی در درسش مشاهده نکرد (از مدرسه بیرون رفت) درس و مدرسه رارها کرد (راهش راه) ایجاد می کند (ایجاد کرده است) (تو من) (از آن صخره هستی) (از این صخره هستم) (آمد بازگشت) (عالم ترین) (بزرگترین) (شهر زمان)

1- فی بدایة الأمر ما شاهدت تقدماً فی درسه. در آغاز کار آنچه مشاهده کرد پیشرفت در درس بود.

2- كَيْفَ أَحَدْتِ قَطْرَاتِ الْمَاءِ ثَقِيًّا فِي الصَّخْرَةِ. قطرات آب چگونه سوراخ در صخره ایجاد می کند.

3- هَلْ أُنَا أَصْلَبُ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ. آیا تو سخت تر از آن صخره هستی؟

4- رَجَعَ إِلَى بَيْتِهِ وَأَصْبَحَ مِنْ أَعْظَمِ عُلَمَاءِ عَصْرِهِ. به خانه آمد و از عالمترین دانشمندان شهر خود شد.

5- أَنْظُرْ! كَيْفَ أَحَدْتِ قَطْرَاتِ الْمَاءِ ثَقِيًّا فِي هَذِهِ الصَّخْرَةِ. بنگرید! چرا قطرات آب در آن صخره سوراخی ایجاد می کند.

(اشتباهات در ترجمه ص: 62)

(خورده بودند) می خوردند (گرسنگی) (آن) (الاغ وقتی بیچارگی خود را دید) (الاغ بیچاره وقتی او را دید) (الاغ گفت) (الاغ پاسخ داد) (پایم بر خار بزرگی قرار گرفته است) (خار بزرگی به پایم رفته است) (درد) (درد شدید) (اورازد) (اورا با پیشزد) (این جزای توست) (این جزای من است)

1- رَأَى ذَنْبٌ جَائِعٌ فِي الْمَرْعَةِ جِمَارِينَ سَمِينِينَ يَأْكُلَانِ الْعُشْبَ. گری در مزرعه دو الاغ فریبی را که علف خورده بودند.

2- لَمَّا شَاهَدَهُ الْجِمَارُ الْمَسْكِينُ تَظَاهَرَ بِالْعَرَجِ. الاغ وقتی بیچارگی خود را دید تظاهر به لنگی کرد.

3- أَجَابَ الْجِمَارُ دَخَلْتُ فِي رِجْلِي شَوْكَةً كَبِيرَةً وَأَجِسُّ بِالْمِ شَدِيدًا. الاغ گفت: پایم بر خار بزرگی قرار گرفته است و احساس درد می کنم.

4- صَرَبَهُ الْجَمَارُ بِرِجْلِهِ . قَالَ الذَّنْبُ هَذَا جَزَائِي . الاغ اورازد. گریگ گفت این جزای توست.

5- هَذَا جَزَائِي ! اِنَا وَحِشٌ مُفْتَرَسٌ . آن جزای من است. او وحشی درنده است

«نوبت دوم»

(تصحیح اشتباهات در ترجمه ص: 76)

(خارج می شود—خارج شد)(وبرای فرزندان روزی طلب می کند—تا برای بچه هایش روزی طلب کند)(همسایگان

ما—همسایگاننش)(وبرای من می کنند—وبرای خواهند کرد)(انجام نمی دهد—انجام نخواهد داد)

1- حِينَ خَرَجْتَ الْعُصْفُورَةَ مِنْ عُشِّهَا لَتَطْلُبَ الرِّزْقَ لِصِغَارِهَا. هنگامی که گنجشک از لانه خارج می شود
وبرای فرزندان روزی طلب می کند

2- طَلَبَ مِنْ حِرَانِهِ لِجَمْعِ الْمَحَاصِيلِ . سَيُهْدَمُونَ عُشَّنَا . همسایگان ما را برای جمع محصولات فراخوانده
است. آن ها آشیانه ی ما را ویران می کنند.

3- لَنْ نَعْمَلَ عَمَلًا هَامًا . عمل مهمی انجام نمی دهد.

4- إِنَّهُمْ سَيُهْدَمُونَ عُشَّنَا . همانا ما لانه مان را ویران خواهیم کرد.

(تصحیح اشتباهات در ترجمه ص: 89)

(ایمان نمی آورید—ایمان نیاوردید یا نیاورده اید)(اسلام می آوریم—اسلام آوردیم)(نمی فرستید—بفرستید)(بیداری
میکشید—بیداری می کشد)(صاحب—پروردگار)(عبادت کنید—عبادت کنند)(پیشی نگرفت —پیشی نگیرد)

1- قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا . قُلْ لِمَ تُؤْمِنُونَ ، وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا . اعراب گفتند: ایمان می آوریم. بگو ایمان
نمی آورید بلکه بگوئید: اسلام می آوریم.

2- مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَيَهَيَّ اللَّيَالِي . هرکس جویای بزرگی و علو مقام شد، شب ها بیداری می کشید.

3- فَلْتَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ! پس باید پروردگاران خانه را عبادت کنید!

4- لِيَجْعَلَ الْإِنْسَانَ جُهْدَ هَذَا الْحَيوانِ الصَّغِيرِ نُصَبَ أَعْيُنَهُ لِلْوَصُولِ إِلَى أَهْدَافِهِ. انسان برای رسیدن به هدف ها تلاش آن حیوان بزرگ را مورد توجه قرار دهد

5- مَن حَفَرَ لِأَخِيهِ بِنَاءً وَقَعَ فِيهَا، چه کسی برای برادرچاهی کند و در آن افتاد

6- مَن يَحْتَفِدُ تَنَحَّجُ، کسی که تلاش کرد موفق شد.

7- إِنْ حَفَرَ تَجَحَّ، اگر تلاش کرد موفق می شود.

(تصحیح اشتباهات در ترجمه ص: 103)

(صاحبش—سازنده اش)(ایجاد نکرده ام—ایجاد نشده است)(درمسجد—دیوار مسجد)(بنویسند—نوشته شود)

(منتشر کردند—منتشر شد)(عصبانی می شود—عصبانی شد)(دیده شدند—دیدند)

1- بُنِيَ مَسْجِدٌ فِي مَدِينَةٍ قَالَ يَأْنِيهِ: لَمْ يُؤَسِّنْ هَذَا إِلَّا لِاِكْتِسَابِ الثَّوَابِ. مسجدی در شهر ساخته شد. صاحبش گفت: آن مسجد را جز برای کسب ثواب ایجاد نکرده ام.

2- أَمَرَ بُهْلُولٌ أَنْ يُكْتَبَ عَلَى جِدَارِ الْمَسْجِدِ بِهَلُولٍ دَسْتُورِ داد که روی در مسجد بنویسند.

3- لَمَّا انْتَشَرَ هَذَا الْخَبْرُ، جَاءَ النَّاسُ لِيُهَيِّئُوا بُهْلُولاً. هنگامی که آن خبر را منتشر کردند، مردم آمدند و به بهلول تبریک می گویند.

4- إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ. هرگاه قرآن خوانده شد به آن گوش سپاریم.

2- فی
إحدى هذه الر
لات
أَمْضَيْتُ أُسْبُوعاً
فِي الْجَزْرِ. در
یکی از آن
سفرها یک ماه
در جزایر گذراندم.

5- بِقَدْرِ الْكَدِّ تُكْتَسَبُ الْمَعَالِي. به اندازه ی رنج سربلندی ها را به دست می آوری.

6- خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفاً. انسان را ضعیف آفرید

(جملاتی خارج از کرگانه ترجمه)

1- لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى. صدقه هایشان را با منت گذاشتن باطل نکردند